

The Paradigmatic Profile of Futures Studies: From Reading to Representation of Integral Futures

Ali Komijani (Ph.D. in Futures Studies, Professor and Researcher, komijani.afs@yahoo.com)

MohammadRahim Eivazi (Shahed University, ra.eivazi@yahoo.com)

ARTICLE INFO

Article History

Received: 2019/10/4

Accepted: 2020/8/24

Key Words:

Futures Studies,
Paradigms,
Positivist,
Evolutionary,
Critical,
Integral

ABSTRACT

Futures studies is now present in scientific spheres as an independent and structured field of study and forms the basis of strategic studies and investigations. Futures studies is the science of intelligent analysis, exploration, designing and building of future and therefore is rooted in human prudence system and emphasizes the conscious and proactive engineering, creation and restructuring of future. Futures studies, and the key issue of future discovery and shaping, is conducted through basic fundamentals, principles and rules which are reflected on cogent theoretical and conceptual frameworks called paradigms. These paradigms manage the organization of observations, framing of perceptions and orientation of actions. Having based on a descriptive-analytical methodology, the present paper explains the concept and logic of paradigms, and then reads the conventional paradigms of futures studies, namely positivist, evolutionary and critical paradigms. Finally, the emerging paradigm of integral futures is mapped and processed. The paradigmatic shift and transition led to the emergence of the integral futures denotes the capacity development of futures studies in problem-tackling and its evolution into a meta-natural field of study.

سیمای پارادایمی آینده‌پژوهی: از بازخوانی تا بازنمایی آینده‌های یکپارچه

علی کمیجانی (دکترای آینده‌پژوهی، مدرس و محقق (نویسنده مسئول): komijani.AFS@yahoo.com)

محمدرحیم عیوضی (دانشگاه شاهد؛ ra.eivazi@yahoo.com)

اطلاعات مقاله

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۷/۱۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۶/۳

چکیده

امروزه آینده‌پژوهی به‌عنوان یک حوزه مستقل و ساختارمند در قلمروهای علمی حضور چشمگیری دارد و بنیاد مطالعات و پژوهش‌های راهبردی را تشکیل می‌دهد. آینده‌پژوهی دانش تحلیل، اکتشاف، طراحی و برپایی هوشمندانه آینده است و ریشه در نظام تدبیر بشری دارد و بر مهندسی، خلق و بازآفرینی آگاهانه، فعالانه و پیش‌دستانه آینده تأکید می‌کند. آینده‌پژوهی و مسئله اکتشاف و شکل‌بخشی آینده تابع مبانی، اصول و قواعدی است که در قالب چارچوب‌های مستحکم نظری و مفهومی تحت عنوان پارادایم‌ها انعکاس می‌یابند و ساماندهی مشاهدات، قالب‌بندی ادراکات و جهت‌گیری اقدامات را مدیریت می‌نمایند.

مقاله حاضر با محوریت روش‌شناسی توصیفی-تحلیلی، ضمن تبیین مفهوم و منطوق پارادایم، به بازخوانی پارادایم‌های متعارف آینده‌پژوهی-اثباتی، تکاملی و انتقادی- می‌پردازد و در ادامه، نگاشت و خوانشی نوین از پارادایم نوظهور این حوزه -آینده‌های یکپارچه- ارائه می‌دهد. بازخوانی فرایند تحول و گذار پارادایمی معطوف به ظهور پارادایم آینده‌های یکپارچه حکایت از توسعه ظرفیت آینده‌پژوهی در برداشش مسائل و تبدیل آینده‌پژوهی به یک حوزه فراطبیعی دارد.

واژگان کلیدی:

آینده‌پژوهی،

پارادایم،

اثباتی،

تکاملی،

انتقادی،

یکپارچه

۱. مقدمه

اثر بخشی آن در گشایش اذهان به منظور لحاظ احتمالات علیّی جدید و عمیق و همچنین در تغییر دستورالعمل سیاستی نهفته است (Fletcher, 1981). به‌دیگر سخن، هدف آینده‌پژوهی پیش‌بینی آینده نیست، بلکه تعالی دنیای آینده است. آینده‌پژوهی به بشر کمک می‌کند تا اهداف ارزشمند، دست‌یافتنی و بلندمدتی را برای خود برگزیند و راهبردهای منطقی تحقق آنها را در ذهن پیروراند (Cornish, 2004, xi & xii).

آینده‌پژوهی به کاوش آینده‌های بدیل (آینده‌های ممکن، محتمل و مرجح) می‌پردازد (Bell, 2003; Inayatullah, 2013). در این راستا، آینده‌های ممکن تمامی آینده‌های قابل تصور، صرف نظر از میزان احتمال ناپذیری آنها را شامل می‌شود و می‌تواند مشتمل بر نتایج معرفتی باشد که هم‌اکنون موجود نمی‌باشد؛ اما در آینده می‌تواند فراهم شود. آینده‌های محتمل از احتمال وقوع برخوردار می‌باشند؛ زیرا آنها عمدتاً برون‌یابی و تعمیم حال و گذشته به آینده می‌باشند. در نهایت و در مقایسه با آینده‌های موصوف پیشین، آینده‌های مرجح محصول و برون‌داد معرفت موجود یا ناموجود به‌شمار نمی‌روند؛ بلکه مبتنی بر قضاوت‌ها و ارزش‌های انتزاعی می‌باشند و نتایج مورد دلخواه افراد یا سازمان‌ها را توصیف می‌کنند (Habegger, 2010, p.51).

آینده‌پژوهی، در اوایل قرن بیست‌ویکم، تبدیل به یک فرارشته‌ای جهانی با دامنه‌ای از روش‌شناسی‌ها، ادبیات و منابع غنی و پایگاه دانش عظیم شده است. هدف نهایی آینده‌پژوهی در این زمان، کمک به خلق بنیان‌های یک تمدن جدید است. وظیفه اصلی جامعه آینده‌پژوهی جلب توجه فردی و جمعی از کمک به حفظ الگوها و ساختارهای منسوخ عصر صنعتی و حرکت به سمت چشم‌اندازسازی و طراحی بنیان‌های ساختاری سطح بعدی تمدن انسان است. در قلب آینده‌پژوهی، خلق تاریخ قرار دارد. نقش آن خدمتگذار تاریخ است. بدون وجود یک حوزه قوی، دارای بنیان مطلوب و انرژی معنوی همچون آینده‌پژوهی، وقوع عصر تاریک جدید بسیار محتمل‌تر می‌شود (Slaughter, 2002, pp.349, 362 & 363).

به‌دیگر سخن، در دنیایی با پیچیدگی و عدم تجانس فزاینده، آینده‌پژوهی می‌تواند در احیاء عاملیت انسانی و خلق جهان مورد نظر

امروزه آینده‌پژوهی به‌عنوان یک حوزه مطالعاتی میان‌رشته‌ای و حتی فرارشته‌ای در قلمروهای علمی حضور چشمگیری دارد و پایه و اساس مطالعات و پژوهش‌های راهبردی را تشکیل می‌دهد. آینده‌پژوهی با تمرکز بر موضوعات مهم و معطوف به آینده، فرصت‌های ارزنده و بسترهای مناسبی را برای ترسیم وضعیت مطلوب و شکل‌دهی به آینده فراهم می‌آورد. به عبارتی دیگر، آینده‌پژوهی، از حوزه‌های جذاب علوم و فنون نوین است که با وجود نوپایی، جایگاه کاربردی و راهبردی ویژه‌ای را به خود اختصاص داده است. مسئله شناخت آینده انسان و جهان موجب شده که این علم با تلاشی روشن‌اند به‌عنوان یک حوزه معرفتی مستقل و سازمند، موضوعات و مسائل ناظر بر غایات آینده بشری را سرلوحه مطالعاتی قرار دهد.

آینده‌پژوهی، بنا بر تصریح ادبیات، فرایندی علمی است که استدلال، انتخاب و اقدام را درمی‌آمیزد و با ارتقای سطح تفکر آینده‌گرایی خودآگاه و کارآمد، به افزایش تدبیر بشر در تصمیم‌گیری و نیز ارتقای سطح اثربخشی اقدامات او می‌انجامد. والاترین هدف آینده‌پژوهی، حفظ و ارتقای سطح رفاه بشر و ظرفیت‌های تداوم‌بخش زندگی او بر روی کره زمین است. این هدف، در حقیقت، همان نقش برجسته‌ای است که آینده‌پژوهان برای «تفکر آینده‌نگر» توصیف کرده‌اند. رواج تفکر آینده‌نگر در میان جوامع را می‌توان از مهم‌ترین دستاوردهای آینده‌پژوهان دانست. آینده‌پژوهان می‌خواهند با استفاده از این اندیشه، افزون‌بر تأمین رفاه نسل‌های کنونی، در بهروزی نسل‌هایی که هنوز پا به عرصه وجود نگذاشته‌اند نیز مؤثر باشند. بنابراین، در کلی‌ترین سطح، هدف آینده‌پژوهان، تلاش برای تبدیل جهان به مکانی بهتر برای زندگی، سودرسانی به مردم و حفظ و گسترش آن دسته از ظرفیت‌های کره زمین است که به پایداری حیات در آن کمک می‌کنند (Bell, 2003, pp. 73-111).

آینده‌پژوهی درصدد پیش‌بینی آینده نیست؛ بلکه در جستجوی شناسایی علل آینده، طرح پرسش‌های غالباً متفاوت فرا روی تحلیل‌های غالب و ارتقای مبانی معرفتی از طریق اعمال فرایندهای صحیح اندیشه‌ورزی می‌باشد. ارزش آینده‌پژوهی در

سودمند یافته است. الگو، مدل، الگوریتم، جهان‌بینی، برنامه یا سنت پژوهشی، چارچوب ارجاع، نظام قانونی (منطقی-نمادین)، مجموعه‌ای از مفروضات، مجموعه‌ای از استانداردها، مجموعه‌ای از قواعد و قوانین، مجموعه ویژه‌ای از باورها و پیش‌فرض‌ها، از جمله تعهدات و الزامات ابزاری، نظری و مابعدالطبیعی از جمله معانی گوناگونی هستند که نویسندگان مختلف به پارادایم نسبت داده‌اند.

اصطلاح پارادایم^۱، گرچه به استناد فرهنگ واژگان انگلیسی آکسفورد^۲ از سال ۱۴۸۳ میلادی (به مفهوم الگو،^۳ نمونه^۴ و مثال^۵) به کار رفته است، اما تا سال ۱۹۶۲ که توماس کوهن^۶ کتاب ساختار انقلاب‌های علمی^۷ را منتشر کرد، چندان پرکاربرد و متداول نبود. این اصطلاح، اواخر دهه شصت و اوایل دهه هفتاد میلادی در میان اساتید و دانشجویان دانشگاه‌ها، روزنامه‌نگاران و به‌طور کلی فرهیختگان جامعه رواج یافت. با وجود این، مفهوم پارادایم در متأخرترین خاستگاه آن، یعنی تاریخ و فلسفه علم، مورد پرسش قرار گرفت و دیگر بار تبیین و تدقیق شد.

واژه پارادایم در زبان متعارف به یک نمونه یا مدل معین جهت هم‌تاسازی یا دنباله‌روی اشاره دارد. این مفهوم توسط توماس کوهن، فیلسوف و مورخ علم، مورد توسعه قرار گرفت و به‌عنوان یک اصطلاح فنی در قلمروی علوم اجتماعی مطرح شد. اصطلاح «پارادایم» در توصیف کوهن از کارکرد «دانش طبیعی» نقش مهمی را ایفا می‌کند. در ادوار طبیعی (به عبارت دیگر، غیرانقلابی) یک علم در خصوص بایستگی‌های معطوف به قواعد نظری و روش‌شناختی مورد ارجاع، ابزارهای مورد استفاده، مسائل مورد بررسی، و استانداردهای ارزیابی پژوهش در میان یک جامعه علمی معین اجماع وجود دارد. این اجماع از اتخاذ یک دستاورد علمی به‌عنوان مدل یا پارادایم جامعه علمی ناشی می‌شود. یک دستاورد علمی به‌منظور کسب جایگاه پارادایمی باید از ظرفیت ارائه راهکارهای مناسب به مسائل گذشته برخوردار

برای زندگی، یاری‌رسان باشد. با نگاهی گذشته، حال و آینده، با برآورد مسائل آینده و پیامدهای آنها، با حساسیت نسبت به الگوهای کلان تحول، با تعمیق تحلیل‌ها و لحاظ جهان‌بینی‌ها، افسانه‌ها و استعاره‌ها، با خلق آینده‌های بدیل، و با گزینش یک آینده مطلوب و روش‌های پس‌نگری به‌منظور تحقق آن، می‌توان جهان مورد نظر برای زندگی را خلق کرد (Inayatullah, 2008, p.4 & 20).

براساس این و در مجموع، آینده‌پژوهی از گفتمان‌های جدید عرصه واقعیت‌های انسانی و اجتماعی به‌شمار می‌رود که درصدد تأمین بستر لازم برای مدیریت هوشمندانه آینده است. به عبارتی دیگر، آینده‌پژوهی، دانش و معرفت تحلیل، اکتشاف، طراحی و برپایی هوشمندانه آینده است و به‌عنوان حوزه مستقل و ساختارمند علمی ریشه در نظام تدبیر دارد و بر مهندسی، خلق و بازآفرینی آگاهانه، فعالانه و پیش‌دستانه آینده تأکید کرده و بر مسئولیت‌پذیری در برابر پیامدهای تصمیمات و اقدامات امروز تصریح دارد. آینده‌پژوهی بازتاب‌دهنده چگونگی شکل‌گیری و ظهور واقعیت آینده از متن و بطن رویدادها، روندها، تصاویر و اقدامات امروز است و از این‌رو، احیای عاملیت انسانی در مدیریت آینده در کانون توجه آینده‌پژوهی قرار دارد. آینده‌پژوهی آدمیان را فرا می‌خواند تا با اندیشه‌ای خلاق آینده را دریابند، با تصاویری یکپارچه آن را ترسیم نمایند و با اقدام نوآورانه آن را پدید آورند.

در این راستا، آینده‌پژوهی و مسئله اکتشاف و شکل‌بخشی آینده تابع مبانی، اصول و قواعدی است که ریشه در فعالیت‌های عالمانه و تجربیات خردورزانه بشر دارد و در چارچوب‌های مستحکم نظری و مفهومی تحت عنوان «پارادایم‌ها» صورت‌بندی و منعکس می‌شود. از این‌رو، مقاله حاضر با بهره‌گیری از روش توصیفی-تحلیلی، ضمن تبیین مفهوم و منطوق پارادایم، به بازخوانی و بازنمایی پارادایم‌های آینده‌پژوهی می‌پردازد و سپس نگاهی و خوانشی نوین از پارادایم‌های آینده‌های یکپارچه به‌عنوان پارادایم نوظهور این حوزه مطالعاتی فرارشته‌ای را ارائه می‌نماید.

۲. پارادایم: از مفهوم تا منطوق

امروزه، پارادایم از جمله اصطلاحات متداول به‌شمار می‌آید و از آنجا که معانی گوناگونی را به آن نسبت داده‌اند، کارکردی مهم و

1. Paradigm.

2. Oxford English Dictionary.

3. Pattern.

4. Exemplar.

5. Example.

6. Thomas S. Kuhn.

7. The Structure of Scientific Revolutions.

بنابراین، پارادایم عبارت است از نظرگاهی حاصل از مجموعه‌ای از اصول و قواعد هستی‌شناسانه، روش‌شناسانه، معرفت‌شناسانه و انسان‌شناسانه مستدل و عام بدیهی، و نیز مبانی نظری، اصول موضوعه و عناصر کلانی که فعالیت علمی دانشمندان را با روش‌های اکتشاف‌گر معینی در حوزه‌های علمی و معرفتی هدایت می‌کند. چارچوبی از مبانی نظری و عناصر کلانی که برای تحلیل، سنجش، کشف و بازسازی نظریه‌های علمی و معرفتی به‌کار می‌رود (حسینی و علی‌پور، ۱۳۸۹، ص ۹۲).

بر اساس این، تجمیع و ترکیب مفاهیم و معانی متعدد و متنوع موجود در ادبیات بیانگر آن است پارادایم به نظامی از باورها، اصول، ارزش‌ها، نظریه‌ها، مفروضات، رویه‌ها، روش‌ها و ابزارهایی اشاره دارد که در ساماندهی مشاهدات، قالب‌بندی ادراکات و جهت‌گیری اقدامات در راستای هدایت و راهبری کنش‌های فردی و اجتماعی نقش‌آفرینی می‌نماید. از این‌روی، در معرفت‌پژوهی، پارادایم به‌عنوان «طرح‌واره ادراک و اقدام»، چارچوب‌گزینش و پردازش مسائل توسط دانشگران و پژوهشگران را مورد تدوین و ارائه قرار می‌دهد.

تفکر و پژوهش علمی توسط پارادایم‌ها یا جهان‌بینی‌های مفهومی تعریف می‌شوند که از نظریه‌های رسمی، آزمایش‌های کلاسیک و روش‌های قابل اعتماد تشکیل می‌شوند. دانشمندان معمولاً پارادایم غالبی را مورد پذیرش قرار می‌دهند و تلاش می‌کنند تا گستره آن را با پالایش نظریه‌ها، تبیین داده‌های چالش‌برانگیز و تعیین سنجه‌ها و استانداردهای دقیق‌تر مورد بسط و توسعه قرار دهند. با وجود این و در نهایت، تلاش‌های آنها ممکن است به شکل‌گیری مسائل نظری غیرقابل حل یا ناهنجاری‌های تجربی منتهی شود و عدم کفایت یا تناقض‌نمایی پارادایم حاکم را آشکار نماید. انباشت این چالش‌ها به بحرانی می‌انجامد که صرفاً می‌تواند با یک انقلاب فکری و جایگزینی پارادایم حاکم با پارادایم نوین پایان یابد (Kuhn, 1970).

در این راستا، تغییر در پارادایم به تحول در مبانی و مفاهیم بنیادین معرفت‌پژوهی منجر می‌شود. پارادایم جدید در پردازش مسائل از رویکردهای پیشین و متعارف بهره‌نمی‌گیرد و رویکرد نوینی را اتخاذ می‌نماید. این رویکرد نوین می‌تواند در ارائه

باشد تا بتواند حمایت متخصصان را در راستای شکل‌گیری کانون اجتماع جدید جلب نماید. افزون‌براین، باید از مسائل حل‌نشده کافی نیز به‌منظور تأمین موضوعات پژوهشی آتی در چارچوب سنت پژوهشی تدوینی برخوردار باشد (Scott & Marshall, 2009, p.544).

در این راستا، پارادایم به مجموعه‌ای از مفروضات و جهت‌گیری‌های ادراکی اشاره دارد که در میان اعضای یک جامعه پژوهشی مشترک می‌باشد. پارادایم چگونگی نگرش جوامع پژوهشی به پدیده‌های مورد مطالعه و روش‌های مورد استفاده جهت مطالعه آن پدیده‌ها را تعیین می‌کند (Donmoyer, 2008, p.591). به تعبیری دیگر، پارادایم به نظامی از باورها و رویه‌ها اطلاق می‌شود که گزینش پرسش‌های مورد مطالعه و روش‌های مورد استفاده توسط پژوهشگران را متأثر می‌کند (Morgan, 2007, p.49). به سخن دقیق‌تر، پارادایم به مجموعه‌ای از باورها و اصولی اشاره دارد که موضوعات مورد مطالعه، شیوه انجام پژوهش، نحوه تفسیر نتایج و... را برای دانشمندان یک حوزه معین تعریف می‌نماید (Bryman, 1988, p.4).

پارادایم، به سخنی جامع‌تر، بیانگر تصویری بنیادین از یک حوزه علمی است و در تعریف بایستگی‌های معطوف به موضوع مطالعه، سؤالات مطروحه، و قواعد تفسیر نتایج نقش‌آفرینی می‌نماید. پارادایم فراگیرترین واحد اجتماع در حوزه‌های علمی به‌شمار می‌رود و جوامع (یا خرده‌جوامع) علمی را از یکدیگر متمایز می‌نماید. نمونه‌ها، نظریه‌ها، روش‌ها و ابزارهای موجود در یک حوزه علمی در چارچوب پارادایم تدوین، تعریف و مرتبط می‌شوند (Ritzer, 1975, p.7). پارادایم‌ها به‌عنوان دستاوردهای علمی با کسب پذیرش عمومی در برهه‌ای از زمان، مدلی را جهت حل مسائل در اختیار جامعه علمی قرار می‌دهند (Kuhn, 1970, viii).

پارادایم، به سخنی دیگر، مجموعه گفتارهای منطقی است که در ارتباط بین‌الذهانی اندیشمندان مورد پذیرش جامعه علمی قرار می‌گیرد و به پرسش‌های اساسی درباره پیش‌فرض‌های هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی، روش‌شناختی، انسان‌شناختی و ارزش‌شناختی علم پاسخ می‌دهد (ایمان، ۱۳۸۷، ص ۲۵).

مهارت‌ها و ظرفیت‌های پیشرفته در آینده‌نگاری راهبردی و اجتماعی را نیز عمیقاً متحول نموده است. سرانجام، نویسنده برخی از این پیامدها و تحولات و علل آن را در عرصه روش‌شناسی آینده‌پژوهی مورد بررسی و ارائه قرار می‌دهد.

کولینز و هاینز (۲۰۱۰) در مقاله‌ای با عنوان «تکامل آینده‌های یکپارچه: وضعیت موجود»، آینده‌های یکپارچه را به‌عنوان رویکردی معرفی می‌نمایند که می‌تواند به آینده‌اندیشی کلان‌تر و عمیق‌تری منتهی و رهنمون شود. نویسندگان در ادامه به ترسیم سیر زمانی و نقاط عطف توسعه آینده‌های یکپارچه می‌پردازند و سه مرحله رویکردی (تمرکز بر نظریه و کاربرد اولیه)، روشی (کاربست نظریه یکپارچه در روش‌های آینده‌پژوهی) و معناسازی (مباحثه، مناظره و مجادله) را در توسعه آن مورد معرفی و تبیین قرار می‌دهند. سرانجام نگارندگان عنوان می‌کنند آینده‌های یکپارچه در فرایند تکامل خود به نقطه مهیجی دست‌یافته و توجه جامعه آینده‌پژوهی را جلب نموده و در محک بررسی متخصصان قرار گرفته است.

هایدگ (۲۰۱۳) در مقاله‌ای با عنوان «آینده‌های یکپارچه بر مبنای رویکرد پارادایمی» به ترسیم و ارائه سه پارادایم اثباتی، تکاملی و انتقادی به‌عنوان پارادایم‌های اختصاصی آینده‌پژوهی می‌پردازد. سپس، در تلاش برای قالب‌بندی پارادایم نوظهور آینده‌پژوهی، آینده‌های یکپارچه را به‌عنوان روشی در بازسازی تاریخ آینده‌پژوهی و پاسخگویی به مطالبات متحول اجتماعی مورد تبیین و تفسیر قرار می‌دهد. در نهایت، نگارنده آینده‌های یکپارچه را به‌عنوان مرحله جدیدی از توسعه آینده‌پژوهی معرفی می‌نماید که به مطالبات اجتماعی پایداری، مشارکت، تولید و تجمع مستمر دانش پاسخ می‌گوید و افق‌های جدیدی را فرا روی آینده‌پژوهی می‌گشاید.

در عرصه مطالعات داخلی نیز، فاتح‌راد و همکاران (۱۳۹۲) در پژوهشی با عنوان «مختصات روش‌شناختی آینده‌پژوهی به مثابه یک فرایارادایم یکپارچه» با ابتناء و ارجاع به گونه‌شناسی عمومی وروس (۲۰۰۸) به مرور پنج پارادایم اثبات‌گرایی، پسااثبات‌گرایی، سنجش‌گرایی، برساخت‌گرایی و مشارکتی می‌پردازند. نگارندگان در ادامه، ضمن معرفی برخی از فنون و

مفاهیم و تعاریف جدید، فنون و ابزارهای نوین، استانداردها و ضوابط بدیع و در مجموع، در دکترین و گفتمان نوین متبلور شود. بنابراین، پارادایم جدید مبین چارچوب فکری نوین و سنت پژوهشی جدیدی است که ظرفیت فزاینده‌تری را در راستای معرفت‌پژوهی در اختیار دانشگران و پژوهشگران قرار می‌دهد.

۳. پیشینه پژوهش

آینده‌پژوهی به‌عنوان یک حوزه نوین و مستقل علمی از مجموعه‌ای از نظریه‌ها، رویکردها، اهداف و روش‌ها تشکیل می‌شود که بسیاری از بخش‌های آن در مراحل مختلف تکامل قرار دارد. یکی از این بخش‌های روبه‌رشد، ساحت پارادایمی است که با توجه به اهمیت و آثار هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و روش‌شناختی مستلزم مطالعات متعدد و متنوعی می‌باشد. در ادامه، برخی از این مطالعات پارادایم‌شناختی مورد ارائه و تبیین قرار می‌گیرد.

وروس (۲۰۰۸) در مقاله‌ای با عنوان «آینده‌های یکپارچه: رویکردی در آینده‌کاوی» به ترسیم و ارائه یک گونه‌شناسی عمومی می‌پردازد و اثبات‌گرایی، پسااثبات‌گرایی، انتقادی، برساخت‌گرایی و مشارکت‌گرایی را به‌عنوان پنج پارادایم اصلی معرفت‌پژوهی مورد معرفی و تبیین قرار می‌دهد. نگارنده در ادامه به ترسیم رئوس کلان مبانی هستی‌شناختی و روش‌شناختی رویکردی نوظهور در عرصه پژوهش تحت عنوان «پژوهش یکپارچه» می‌پردازد که در عرصه آینده‌پژوهی تحت عنوان «آینده‌های یکپارچه» مطرح شده است.

اسلاتر (۲۰۰۸) در مقاله‌ای با عنوان «رویکرد یکپارچه: اهمیت و تفاوت» بیان می‌کند آینده‌های یکپارچه در طول سال‌های اخیر از رشد و توسعه فزاینده‌ای برخوردار شده و به‌عنوان روشی مفید و سازنده در ادراک آینده‌پژوهی و بازنگری نقش آن در جهان معاصر مطرح و پدیدار شده است. نگارنده در ادامه تأکید می‌کند آینده‌های یکپارچه صرفاً رویکردی نوین در آینده‌پژوهی به‌شمار نمی‌رود؛ بلکه آینده‌پژوهی را به مرحله جدیدی از توسعه با پیامدهای فزاینده عملی رهنمون ساخته است. همچنین، آینده‌های یکپارچه با شفافیت ناظر بر قلمروهای فردی و جمعی، شیوه عملکرد افراد را به‌شدت متأثر کرده و نحوه توسعه و کاربرد

مطالعه در چارچوب یک پارادایم معین تأثیرگذار است. جهت‌گیری جهانی و موقعیت پژوهشگر بر دیگر ارکان پارادایم نیز تأثیرگذار است (Hideg, 2013, p.507).

آینده‌پژوهی در حال حاضر از سه پارادایم اثباتی،^۱ تکاملی^۲ و انتقادی^۳ برخوردار است و در آستانه تجربه پارادایم نوینی با عنوان پارادایم «آینده‌های یکپارچه»^۴ نیز قرار دارد. در این راستا، آینده‌پژوهی با تحول و گذار پارادایمی - به‌ویژه با ظهور پارادایم یکپارچه - از ظرفیت فزاینده‌تری برای پردازش و مدیریت مسائل، به‌طور اعم، و مسائل راهبردی، به‌طور اخص، برخوردار شده است؛ به عبارت دیگر، مجموعه پارادایم‌های آینده‌پژوهی با کاربست ابزارهای پیش‌نگری و آینده‌نگاری منجر به تسهیل مدیریت مسائل شده‌اند.

۴-۱. پارادایم آینده‌های اثباتی

پژوهش‌های اولیه در حوزه آینده تحت تأثیر نظریه علمی اثبات‌گرایی و عمیقاً متکی بر روش‌های تجربی مورد طراحی و اجرا قرار می‌گرفت. در این راستا، تأکید بر پیش‌بینی و آزمایش از طریق مشاهدات تجربی واقعیت از جمله ویژگی‌های اثبات‌گرایی به‌شمار می‌رود. از این‌روی، تجربه‌گرایی به‌عنوان روش پایه و اصلی اثبات‌گرایی مورد لحاظ قرار گرفته و این اصطلاحات غالباً به صورت جایگزین مورد استفاده قرار می‌گیرند. در اوایل قرن بیستم و با توجه به حاکمیت تجربه‌گرایی به‌عنوان تنها روش مناسب برای تحصیل شناخت علمی در مورد جهان، آینده‌پژوهان نخستین در راستای تلاش برای پایه‌ریزی و بنیان‌گذاری مطالعات آینده به‌عنوان یک علم به روش‌های تجربی متوسل شده و از آنها استفاده نمودند.

ظهور آینده‌پژوهی به‌عنوان یک جنبش روشنفکرانه محصول عقلانیت عمومی تمامی ابعاد تفکرات و فعالیت‌های معطوف به آینده است. ضرورت تسخیر و کنترل آینده از طریق پیش‌بینی^۵ و پیش‌نگری^۶ به‌عنوان یک تکنیک نظام‌مند بیانگر تحول پارادایمی

روش‌های آینده‌پژوهی به موقعیت‌یابی این روش‌ها در چارچوب پارادایم‌های پنج‌گانه اهتمام می‌ورزند. در نهایت نیز، آینده‌های یکپارچه به‌عنوان رویکردی جدید و غیرنسبی‌گرا مورد اشاره قرار می‌گیرد که زمینه یکپارچگی هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و روش‌شناختی در آینده‌پژوهی را فراهم می‌نماید.

در مجموع، بررسی پیشینه پژوهش حکایت از آن دارد که فعالیت‌های علمی موجود در این محور مطالعاتی غالباً بر تعمیم، تطبیق و کاربست پارادایم‌های عمومی معرفت‌پژوهی در قلمروی دانش آینده‌پژوهی متمرکز می‌باشند و پژوهش‌های معدودی به صورت اختصاصی به پارادایم‌شناسی آینده‌پژوهی به‌عنوان یک حوزه نوین و مستقل علمی پرداخته است. افزون‌براین، پارادایم آینده‌های یکپارچه به‌عنوان پارادایم نوظهور و تحول‌آفرین آینده‌پژوهی هنوز در جریان توسعه و تکامل قرار دارد و به شکل جامع و مانع مورد معرفی و تبیین قرار نگرفته است و صرفاً به توصیف اهمیت، رئوس و ابعاد کلی محدود شده است. از این‌روی، بازخوانی پارادایم‌های تخصصی آینده‌پژوهی و نگاهت و بازنمایی پارادایم آینده‌های یکپارچه به‌عنوان یک ضرورت مطالعاتی در عرصه دانش آینده‌پژوهی در راستای تولید و توسعه ادبیات موضوعی و غنی‌ترسازی پایگاه دانشی به‌ویژه در بستر زبان فارسی در دستور و کانون پژوهش حاضر قرار دارد.

۴. پارادایم‌های آینده‌پژوهی

پارادایم به ادراک جهان یک حوزه معین از طریق ترسیم محورهای اصلی آن حوزه - موضوع پژوهش، روش‌شناسی و قواعد کاربردی، و انتظارات معطوف به ارزشمندی و سودمندی معرفت واقعی منبعث از آن حوزه - اشاره دارد. این تعریف، در چارچوب آینده‌پژوهی، بدین مفهوم است که ادراک جهان پارادایم آینده‌پژوهی بر پیش‌بینی مبتنی می‌باشد. به سخن دقیق‌تر، پارادایم به مفروضات آینده‌پژوهان درباره آینده، چگونگی پیوند آینده با معرفت علمی، تجارب منبعث از گذشته و حال از جمله ارزش‌ها و فلسفه‌های اجتماعی متکی می‌باشد. ادراک آینده و جهان در ارتباط تنگاتنگی با تعریف موقعیت پژوهشگر و جامعه پژوهش قرار دارد. جهت‌گیری پژوهشگر بر قلمروی حقیقت مورد

1. Positivist Futures.
2. Evolutionary Futures.
3. Critical Futures.
4. Integral Futures.
5. Prediction.
6. Forecasting.

جدول ۱: ماتریس پارادایم آینده‌های اثباتی (Hideg, 2013, p.509)

عناصر	مؤلفه‌های پارادایم
ادراک آینده و جهان	آینده قریب‌الظهور به صورت ژنتیکی به گذشته و حال پیوند می‌خورد و جهان عینی با مشاهده و تفکر قابل فهم است.
موقعیت آینده‌پژوه و جامعه	ناظر
حوزه پژوهش در آینده‌پژوهی	آینده جامعه و مسائل مرتبط با آینده بشریت، پیچیدگی و پویای پویا؛
هدف و وظیفه آینده‌پژوهی	کسب معرفت مقدماتی درباره آینده و پیش‌نگری مجموعه آینده‌های محتمل؛
اصول روش‌شناختی	مداخله در مسائل پیچیده، مدل‌سازی پویا؛
قواعد کاربرد روش	کاربرد رویه‌ها و روش‌های مرتبط و متعدد عینی و ذهنی؛
ارزشمندی و سودمندی نتایج آینده‌پژوهی	تأییدپذیری؛ پایایی؛ تحقق‌پذیری.

همان‌طورکه از جدول (۱) مشاهده و استنباط می‌شود پارادایم آینده‌های اثباتی در سطح هستی‌شناسی بر عینیت‌گرایی تصریح دارد و آینده را به‌عنوان واقعیتی با فهم‌پذیری احتمالی معرفی می‌کند. این پارادایم در سطح معرفت‌شناسی بر ضرورت حذف سوگیری‌ها، حفظ فاصله احساسی با موضوع مورد مطالعه، و آزمون یا توجیه تجربی فرضیه‌ها تأکید می‌ورزد. افزون‌براین، در سطح روش‌شناسی بر مطلوبیت و امکانیت تعمیم فرازمانی و فرامکانی و امکان‌پذیری تعیین پایامدارانه و روامدارانه آینده‌های محتمل از طریق روش‌های کمی (و گاه روش‌های کیفی) تصریح دارد. در نهایت، این پارادایم در سطح ارزش‌شناسی نیز بر عدم ارزش‌مداری آینده‌پژوهی تأکید داشته و ارزش‌ها را اساساً مقوله‌ای غیرمرتبط با فرایند کنکاش آینده‌های محتمل به‌شمار می‌آورد.

نقطه‌ضعف پارادایم آینده‌های اثباتی در عدم موفقیت آن در تشخیص آینده‌های نهفته در زمان حال قرار دارد که از تفسیر آینده و معرفت آینده برحسب امتداد زمانی ناشی می‌شود. بنابراین، این پارادایم از توانایی پاسخگویی به مسائلی مانند نحوه تأثیرگذاری فعالیت بشر بر آینده، یا اهمیت انتخاب از میان آینده‌های ممکن، یا تلاش‌های فردی و جمعی در شکل‌بخشی به آینده برخوردار نمی‌باشد. مسائل مهم دیگری مانند نحوه تأثیرپذیری آینده از ارزش‌های اجتماعی و مبانی فرهنگ‌های مختلف و نحوه انعکاس این امر در آماده‌سازی پیش‌نگری‌ها نیز از قابلیت پاسخگویی برخوردار نمی‌باشند (Hideg, 2013, p.508).

در آینده‌پژوهی است که فراتر از ایده آرمان‌شهر سنتی، رویکرد تکامل‌بزرگ، پیش‌گویی‌های ساده‌لوحانه، داستان‌های علمی-تخیلی و جهت‌گیری‌های افسانه‌ای می‌باشد. روش‌های علمی مانند روش‌های پیشرفته پژوهش تجربی، آینده‌پژوهی را به شیوه‌های جدیدی از شناخت آینده رهنمون ساخت. آینده‌پژوهی با کاربست اصطلاحات جدید و نهادینه‌سازی آنها، هویت‌های حوزه‌ای خود را در راستای حرفه‌ای‌گرایی تعریف نمود.

آینده‌پژوهی در دهه ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ به‌وسیله پارادایم اثباتی به یک حوزه علمی مستقل و متعارف مبدل شد. آینده‌پژوهی در واکنش به فطری‌ترین نیاز انسانی، دانش پیش‌بینی آینده بر مبنای شواهد علمی و از طریق پیش‌نگری فاصله آینده محتمل را نوید داد. در این بافت گمان می‌رفت که رهبری اجتماعی منجر به ارتقا یا تأثیرگذاری شکل‌بخشی آینده در قلمروی آینده پیش‌نگری شده خواهد شد (Hideg, 2013, p.508).

در رویکرد اثباتی یا پیش‌بینی، زبان خنثی و بی‌طرف پنداشته می‌شود؛ به دیگرسخن، زبان در ساخت واقعیت مشارکت ندارد. زبان صرفاً به توصیف واقعیت می‌پردازد و به‌عنوان رابط و واسط نامحسوس نظریه و داده عمل می‌کند. رویکرد پیش‌بینی بر این فرض استوار است که جهان جبرگراست؛ به دیگرسخن، آینده قابل شناخت است. به‌طورکلی، این دیدگاه مورد استقبال کارشناسان (برنامه‌ریزان، تحلیل‌گران سیاست، و همچنین آینده‌پژوهان پیش‌نگر)، اقتصاددانان و طالع‌بینان می‌باشد. در این رویکرد، گفتمان راهبردی بسیار فراگیر می‌باشد و بر اطلاعات به علت تأمین زمان و واکنش مناسب ارزش‌فزاینده‌ای نهاده می‌شود. در این رویکرد، پیش‌نگری خطی به‌عنوان پرکاربردترین تکنیک و سناریوها به‌عنوان انحرافات اندک از معیار - و نه به‌عنوان جهان‌بینی‌های جایگزین - مورد استفاده قرار می‌گیرند (Inayatullah, 2013, p.42).

۴-۲. پارادایم آینده‌های تکاملی

آینده‌های تکاملی به ناپایداری فزاینده اجتماعی و ضرورت کاوش آینده‌های ممکن می‌پردازد. پیچیدگی آینده و ماهیت متوازی معین و نامعین آینده در کانون این پارادایم قرار می‌گیرد. نظریه تکامل عمومی از طریق جنبه هم‌بسته ناظر و مشارکت‌کننده فعال به مطالعه موضوع پژوهش به شیوه‌ای کل‌گرایانه می‌پردازد که عامل انسانی نیز بخشی از این فرایند را شکل می‌دهد. این پارادایم در بررسی قلمروهای ممکن و نوین آینده از نظریه/استعاره عمومی تکامل به منظور مطالعه پیچیدگی‌های اجتماعی نوظهور و خودظهور بهره می‌گیرد. این پارادایم، بنابراین، آینده‌های بدیل و باورپذیری را فراهم می‌کند که می‌توانند در زمان و مکان تحقق یابند و در الگوهای تکاملی ساماندهی شوند. این پارادایم به علت عدم امکان پذیرنداری پیش‌نگری آینده‌های ممکن در شرایط ناپایداری، از پارادایم اثباتی فاصله می‌گیرد و منفک می‌شود. بنابراین، از نقطه نظر این پارادایم، امکان کسب شناخت مقدماتی از آینده میسر نمی‌باشد. مجموعه دانش مرتبط با آینده صرفاً می‌تواند انعکاسی باشد که بخشی از آن نیز می‌تواند ابطال‌پذیر بوده و موضوع انعکاس جدید واقع شود. آینده‌های تکاملی - به علت عدم امکان پذیرنداری تحصیل آگاهی زود هنگام نسبت به آینده خواه از طریق کنکاش تداوم رویدادها و خواه از طریق واکاوی کنش‌ها و واکنش‌های انسانی و اجتماعی - بر گستره آینده در مواجهه با نتایج پژوهش تصریح می‌ورزد و به همین علت است که پژوهش در مورد آینده از طریق مطالعه امکان‌های نهفته در آینده ضروری می‌نماید (Hideg, 2013, p.508 & 509).

از منظر آینده‌های تکاملی دو وظیفه اصلی مطرح می‌باشد. یکی از آنها ارزیابی روندهای توسعه و تکمیل آنهاست؛ یعنی مفهومی که آینده‌پژوهی پیش از این نیز بدان پرداخته است. وظیفه دیگر، بررسی تغییرات تکاملی آینده و اکتشاف عناصر و مؤلفه‌های کیفی دورنماهای آینده جدید است. پیش‌نگری روندهای توسعه و تکمیل آنها امری ضروری است و می‌توان به‌طور قابل اتکا در دوره‌های بین تغییرات تکاملی به آن پرداخت. از سوی دیگر، نمی‌توان در مفهوم متعارف به پیش‌نگری تغییرات تکاملی و آینده‌های ممکن پرداخت؛ زیرا آنها به میزان زیادی از

تغییر و ارزش‌های متغیر تأثیر می‌پذیرند. باوجود این، می‌توان و باید با رویکرد تکاملی به این موضوع پرداخت. در چنین مواردی باید این نکته را به ذهن سپرد که پیش‌نگری به مفهوم کلاسیک صورت نمی‌پذیرد و صرفاً دورنماهای تکاملی ارائه می‌شود (Hideg, 2002, p.286).

آینده‌های تکاملی درصدد توسعه بیشتر روش‌شناسی خود به منظور پرداختن به رویکرد و وظایف جدید خود است. آینده‌های تکاملی با تمرکز بر مفهوم غیرخطی تکامل، اکتشاف چندبعدی روندهای توسعه غیرخطی گذشته، حال و آینده را به‌عنوان وظیفه اصلی خود تعیین می‌کند و در دوران تغییر تکاملی به دنبال داشتن رویکرد کل‌نگر به آینده جامعه و خلق آینده از طریق ارزیابی پویایی تکاملی به‌عنوان یک کلیت - و نه از طریق تجمیع ابعاد تغییر اجتماعی - است. این رویکرد قادر به اکتشاف تغییرات ممکن در الگوی کلی تکامل اجتماعی و نقشه شناختی تکامل انسان، یعنی در نظام اصول سازمان‌دهی دانش، ارزش‌ها و خود زندگی است (Hideg, 2002, p.286).

جدول ۲: ماتریس پارادایم آینده‌های تکاملی (Hideg, 2013, p.509)

عناصر	مؤلفه‌های پارادایم
ادراک آینده و جهان	آینده دارای پیچیدگی، تعین و عدم تعین پوش شناختی است و آینده‌های ممکن تکاملی با کاربرست دانش و خلق دانش و تفکر جدید آشکار می‌شوند.
موقعیت آینده‌پژوه و جامعه	ناظر مشارکت‌گرا/مشارکت‌جو
حوزه پژوهش در آینده‌پژوهی	مسائل مرتبط با آینده جامعه و بشر، خودسامانی، ظهور و پوش‌شناسی پیچیده؛
هدف و وظیفه آینده‌پژوهی	تفاسیر و نظریه‌های اندیشمندانه درباره آینده‌های ممکن و تزریق آنها در ارتباطات اجتماعی؛
اصول روش شناختی قواعد کاربرد روش	دیدگاه کل‌گرایانه، تفکر در قالب الگوهای تکاملی؛ کاربرد ترکیبی روش‌های ذهنی و مدل‌های تکاملی؛
ارزشمندی و سودمندی نتایج آینده‌پژوهی	فرایند ابطال‌گرایی (نسبی) و اندیشه‌ورزی؛ آزمون در عمل؛ امکان پژوهش‌پذیری در مکان-زمان متعین.

با توجه به جدول (۲)، پارادایم آینده‌های تکاملی در سطح هستی‌شناسی غالباً بر امکان‌پذیری وجود توصیفات متکثر و متناقض اما معتبر از آینده تصریح دارد که در سایه تولید و توسعه دانش معطوف به آینده فراهم می‌شود. این پارادایم در سطح

دیگر، چگونگی تولید، تکامل و تحول جهت‌گیری‌ها و آرمان‌ها در سطح اجتماع- در کانون توجه آینده‌های انتقادی قرار دارد (Hideg, 2013, p.509 & 510).

در رویکرد انتقادی، آینده‌پژوهی در جستجوی پیش‌بینی و یا مقایسه نمی‌باشد، بلکه درصدد مسئله‌سازی واحدهای تحلیل و به دیگرسخن، نامعین‌سازی آینده می‌باشد. دراین‌راستا، آگاهی از نقش حکومت و سایر اشکال قدرت در خلق گفتمان‌های قدرتمند از الزامات بنیادین ادراک چگونگی استیلای یک آینده معین به‌شمار می‌رود. آینده‌پژوهی انتقادی تأکید دارد که حال، شکننده است و صرفاً پیروزی یک گفتمان معین یا روش دانستن بر دیگر گفتمان‌ها و روش‌ها می‌باشد. آینده‌پژوهی انتقادی درصدد تعیین همگانی‌های جهان‌شمول است و بر پایان عصر استدلال‌های سیاسی شکننده و آغاز عصر ارزش‌های همگانی و جهان‌شمول افلاطونی دلالت و تأکید دارد. درهم‌شکستن روابط فعلی قدرت از طریق مسئله‌سازی مقوله‌های موجود و فراخوانی مکان‌ها و سناریوهای دیگر آینده در کانون هدف پژوهش انتقادی قرار دارد (Inayatullah, 2013, p.44).

از نقطه‌نظر آینده‌های انتقادی، آینده را می‌توان نه تنها به‌عنوان موضوعی که با گذشت زمان محقق خواهد شد؛ بلکه همچنین به‌عنوان مفهومی تعبیر کرد که در زمان حال، در افکار و احساسات افراد وجود دارد. این آینده بر زمان حال اثر می‌گذارد و بخش سازمند قوانین زندگی را شکل می‌دهد و نه تنها یک شکل خاص از تعبیر شناختی بلکه یک نگرش احساسی (خوش‌بینی، بدبینی، امید یا ترس) نیز به‌شمار می‌رود. این نوع آینده که در زمان حال وجود دارد پیشرفته‌ترین شکل آینده‌نگاری انسان است. آینده‌نگاری یک ظرفیت و توانایی انسانی است که از وی در مقابل آسیب و زیان محافظت می‌کند و فعالیت او را مستمر و هموار می‌کند (Hideg, 2002, p.287).

همچنین، آینده‌های انتقادی موجب تمایز زمان‌های مختلف به صورت توالی گذشته، حال و آینده می‌شود. باوجوداین، این بازه‌های زمانی در زمان حال نیز وجود دارند. در زمان حال، گذشته بیانگر تاریخ، دستاورد، هویت است و زمان حال به معنای درک، ادراک، واقعیت‌ها و فعالیت‌هاست. آینده یادآور انتظارات، اهداف، طرح‌ها و

معرفت‌شناسی بر ذهنیت‌گرایی، تبادل‌گرایی و یافته‌ها و معانی مشترکاً بر ساخته از آینده‌های ممکن در قالب الگوهای تکاملی تأکید می‌کند. در سطح روش‌شناسی نیز بر هرمنوتیک و دیالکتیک، استدلال استقرایی، و عدم مطلوبیت و امکانیت تعمیم‌های فرازمانی و فرامکانی تصریح دارد. در نهایت، این پارادایم در سطح ارزش‌شناسی بر ضرورت ارزش‌مداری آینده‌پژوهی و ایفای تعهدات ارزشی و اخلاقی در قبال جامعه بشری تأکید می‌نهد.

نقطه ضعف پارادایم تکاملی در این حقیقت نهفته است که نقش عامل انسانی - شکل‌دهنده آگاه آینده یا پذیرنده تحولات آینده- در این پارادایم معین نشده است. دراین‌راستا، لحاظ عوامل تغییر نقش‌ها نیز ضروری می‌باشد. به دیگرسخن، در چارچوب این پارادایم امکان تعیین نقش بشر و جوامع بشری به‌عنوان مشارکت‌کنندگان فعال فرایندهای شکل‌بخشی به آینده و یا ناظران منفعل و موجودات پذیرنده میسر نمی‌شود. افزون‌براین، تعیین درصد موجود در هریک از این دو گروه نیز در مطالعه آینده پیچیدگی‌های فردی امکان‌پذیر نمی‌باشد. بنابراین، امکان پاسخگویی به مسئله «چرایی و چگونگی تغییر این نقش‌های دوگانه توسط عامل انسانی» در چارچوب این پارادایم فراهم نمی‌شود (Hideg, 2013, p.509).

۳-۴. پارادایم آینده‌های انتقادی

آینده‌های انتقادی به نیازهای اجتماعی بازیگران در راستای مشارکت در شکل‌بخشی آینده می‌پردازد. آینده‌های نهفته در زمان حال، ازجمله آینده‌نگری بشری، در کانون این پارادایم قرار می‌گیرد. این پارادایم، اثربخشی و کارآمدی توانش بشری را به‌عنوان دستاورد و موهبت تکامل مفروض و بدیهی می‌پندارد. بشر با تمام ظرفیت ذهنی به آینده می‌پردازد و ازاین‌روی، اندیشه‌های بشر در خصوص آینده نه تنها از بنیادهای کاملاً آگاهانه و عقلایی بلکه از عواطف، ایمان‌ها و باورها نیز شکل می‌پذیرد. بشر، از سوی دیگر، موجودی است که در اجتماع زندگی می‌کند و بنابراین می‌تواند نه تنها در مورد آینده خود بلکه در مورد آینده جامعه خود نیز بیندیشد. این مسئله - و به عبارت

منع نقطه‌ضعف پارادایم انتقادی در این مسئله نهفته است که این پارادایم در ضمن تمرکز بر ایده‌های نوظهور آینده در سطوح اجتماع و ساخت‌زدایی و بازسازی ایده‌های آینده، پژوهش در مورد نحوه کارکرد جهت‌گیری‌های فردی نسبت به آینده در شکل‌بخشی به دیگر حوزه‌های جامعه، شیوه تفکر و سبک زندگی سایر جوامع و افراد، و جهان فراتر از جوامع (مانند محیط زیست) را در زمره وظایف و فعالیت‌های مشتمل به‌شمار نمی‌آورد (Hideg, 2013, p.510).

۴-۴. پارادایم آینده‌های یکپارچه

نقاط ضعف پارادایم‌ها نشان می‌دهد که آینده‌پژوهی قادر به مدیریت تمامی مسائل آینده در چارچوب این سه پارادایم نمی‌باشد. آینده‌پژوهی می‌تواند با کاربست ابزارهای پارادایمی و تدوین یک پارادایم نوین، خدمات و فواید عملی خود را افزایش دهد. به این ترتیب، توسعه آینده‌پژوهی می‌تواند در مسیر تکاملی و علمی شکلی-گزینشی قرار گیرد. وجود نقاط ضعف در یک پارادایم از امکان‌پذیری حذف نقاط ضعف پارادایم‌های پیشین حکایت دارد. در این راستا و در صورت بررسی نظام‌مند امکان حذف نقاط ضعف دو پارادایم جدید و بدیل، امکان تلفیق مجدد پارادایم‌ها براساس یک دیدگاه منتخب خارجی فراهم می‌شود. واکاوی واکنش‌ها نسبت به چالش‌های نوین می‌تواند خالق این دیدگاه خارجی باشد. این دو پارادایم بدیل و مکمل همان پارادایم‌هایی هستند که می‌توانند موضوع و مشمول بازسازی قرار گیرند. این نوع بازسازی می‌تواند به تعدیل محتوایی مؤلفه‌های این پارادایم‌های بدیل منتهی شود و از این‌روی، ترکیبات موفقیت‌آمیز می‌تواند تحول پارادایمی دیگری را به ارمغان آورد. تحول پارادایمی منبث از این ترکیب‌بندی به افزایش ظرفیت آینده‌پژوهی در پردازش و مدیریت وظایف و فعالیت‌ها می‌انجامد و این امکان را برای آینده‌پژوهی فراهم می‌نماید تا با کاربست ابزارهای توسعه‌یافته پارادایمی و پس از تحول پارادایمی نوین در مسیر تکاملی شکلی-گزینشی خود قرار گیرد (Hideg, 2013, p.511).

در این راستا، آینده‌های یکپارچه تبلور عقلانیت قرن بیست‌ویکم و بازنمود انسان‌های فعالی است که با آینده‌نگاری به

زمان‌بندی اقدامات آینده است. دوره‌های زمانی در زمان حال در ذهن و تعبیر شناختی بشر نه تنها به‌عنوان پدیده‌هایی مجزا بلکه به صورت تعامل دائمی وجود دارند. گذشته از طریق تعبیر خود بر زمان حال تأثیر می‌گذارد و می‌تواند ابزاری برای گریختن از زمان حال باشد. آینده از طریق «پیش‌پنداری» به زمان حال شکل می‌دهد و همچنین می‌تواند مسیر و راهی برای خروج از زمان حال باشد. دوره‌های زمانی به‌طور مداوم با یکدیگر تداخل دارند و در ذهن و روان انسان در یکدیگر نفوذ می‌کنند (Hideg, 2002, p.287).

جدول ۳: ماتریس پارادایم آینده‌های انتقادی (Hideg, 2013, p.510)

عناصر	مؤلفه‌های پارادایم
ادراک آینده و جهان	آینده بخشی از جهان بشری است، در زمان حال موجودیت دارد و اندیشه، احساس، ایمان و باوری است که به‌طور پیوسته توسط افراد و تعاملات ارتباطی آنها تولید می‌شود و اقدامات کنونی را تحت تأثیر قرار می‌دهد؛ آینده را می‌توان از طریق یادگیری مورد تفسیر و بهبود قرار داد.
موقعیت آینده‌پژوه و جامعه	مشارکت‌کننده؛
حوزه پژوهش در آینده‌پژوهی	ارتباط افراد و گروه‌ها با آینده، شکل‌گیری ایده‌ها و روابط در باره آینده جوامع؛
هدف و وظیفه آینده‌پژوهی	مشارکت در چرخه تحول اجتماعی، حمایت از شکل‌گیری آینده‌اندیشی در سطح اجتماعی؛
اصول روش‌شناختی	شبیه‌سازی ارتباطی چرخه انتقاد و تحول، بافت‌مدار
قواعد کاربرد روش	کاربرد آمیخته روش‌های ذهنی؛
ارزشمندی و سودمندی نتایج آینده‌پژوهی	موضوعیت در گفتمان اجتماعی، شفافیت، کنترل‌پذیری، تکرارپذیری، پذیرش در سطح اجتماع، انعکاس اندیشه‌ها.

همان‌گونه که از جدول (۳) استنتاج می‌شود پارادایم آینده‌های انتقادی در سطح هستی‌شناسی بر نهفتگی آینده در زمان حال و عاملیت انسانی تصریح می‌کند. براساس این، آینده به‌عنوان واقعیت تاریخی لحاظ می‌شود که توسط ارزش‌های اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، نژادی و جنسیتی در گذر زمان مورد شکل‌بخشی قرار گرفته و در حال توسعه می‌باشد. این پارادایم در سطح معرفت‌شناسی بر ذهنیت‌گرایی و یافته‌های ارزش‌واسطه تأکید می‌نهد. در سطح روش‌شناسی نیز بر دیالکتیک و دیالاجیک تصریح دارد. این پارادایم در سطح ارزش‌شناسی نیز بر ارزش‌مداری آینده‌پژوهی تأکید می‌کند و ارزش‌ها را به‌عنوان مؤلفه‌ها و عناصر سازنده آینده‌های مرجح معرفی می‌نماید.

جدول ۴: ماتریس پارادایم هم‌تکاملی آینده‌های نظری (Hideg, 2013, p.515)

عناصر	مؤلفه‌های پارادایم
ادراک آینده و جهان	آینده شمار انبوهی از بر ساخته‌های ذهنی است که به‌طور پیوسته در جهان انسانی بشر / جامعه پدیدار می‌شوند و نظام‌های محیطی و بشری / اجتماعی را منعکس می‌نمایند؛ آینده توسط تعاملات انسانی، فرایندهای هم‌تکاملی بشر / جامعه و همچنین جهان غیر انسانی متأثر شده و شکل می‌یابد.
موقعیت آینده‌پژوه و جامعه	مشارکت‌کننده ناظر؛
حوزه پژوهش در آینده‌پژوهی یکپارچه	ارتباط ممکن فرایندهای پویای سیستم‌های تکاملی برخوردار از ماهیت مختلف و معطوف به شانس، قطعیت / لختی و تغییر پذیری انعکاسی و خود انعکاسی بر ساخته‌های بشری از آینده؛ تاریخ آینده‌ها و فعالیت‌های مختلف تولید پیش‌نگری / آینده‌نگاری؛ خود انعکاسی آینده‌ها به‌عنوان یک علم؛
هدف و وظیفه آینده‌پژوهی یکپارچه	تولید دانش انعکاسی جدید (تفسیر، نظریه‌های مشروط و روش‌شناسی) در مورد احتمالات عمومی جهان انسانی و غیر انسانی؛ خود انعکاسی آینده‌ها به‌عنوان یک علم؛ تولید دانش آینده‌های یکپارچه، ارائه نسخه جدیدی از پارادایم‌ها، حفظ و توسعه دانش پایه آینده‌پژوهی، و ارتباط تمامی با آینده‌های عملی؛
اصول روش‌شناختی	پویایی گرای پیچیده، تکرار در قالب الگوهای هم‌تکاملی کل‌گرا؛
قواعد کاربرد روش	استنتاج دانش جدید در خصوص آینده، مدل‌سازی پویا و مدل‌سازی ارتباطات نظام‌های نوظهور و شبیه‌سازی ارتباطات و تعاملات ممکن و پویای درون‌سیستمی؛
ارزشمندی و سودمندی نتایج آینده‌پژوهی یکپارچه	ابطال‌گرایی، امکان‌پذیری بهره‌برداری در گفت‌وگوهای اجتماعی و فرایند آینده‌سازی در زمان و مکان معین و همچنین بهبودی.

جدول ۵: ماتریس پارادایم مشارکتی آینده‌های عملی (Hideg, 2013, p.517)

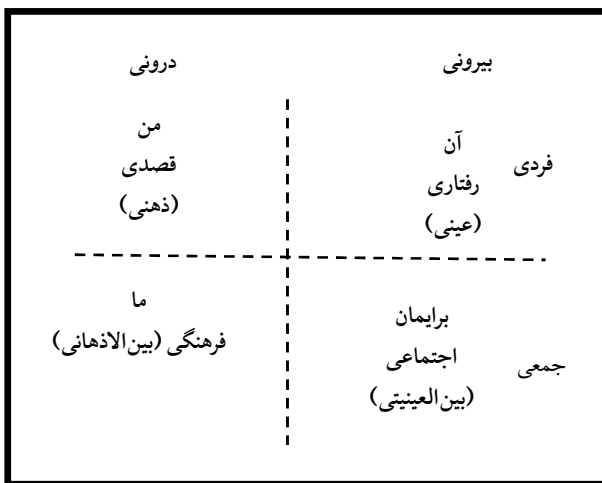
عناصر	مؤلفه‌های پارادایم
ادراک آینده و جهان	آینده فرایند ساخت و بازساخت ذهنی است که در مکان و زمان معینی در جهان انسانی متبلور می‌شوند؛
موقعیت آینده‌پژوه و جامعه	مشارکت‌کننده ناظر؛
حوزه پژوهش در آینده‌پژوهی یکپارچه	شناسایی بازیگران و علوم مختلف - از جمله نمایندگان نظام‌های غیر انسانی و معرفت علمی - و مرتبط‌سازی آنها در مکان و زمان در راستای فعالیت‌های آینده‌سازی؛
هدف و وظیفه آینده‌پژوهی یکپارچه	نگه‌داشت چرخه‌های فرهنگی - اجتماعی و فردی آینده‌سازی از طریق اشکال مختلف مشارکت در چارچوب فرایند هم‌بسته ساخت آینده و در سطوح مختلف اجتماعی و فردی؛
اصول روش‌شناختی	ساماندهی آینده‌سازی مشارکتی بر مبنای مشارکت بازیگران مختلف در فرایند یادگیری خلاق و پویا؛
قواعد کاربرد روش	روش‌های ذهنی، انفرادی، گروهی و اینترنتی در راستای مرتبط‌سازی علوم مختلف و خلق دانش جدید در خصوص آینده و کاربرد روش‌های عینی و کمی به‌عنوان تابعی از تولید مشارکتی دانش جدید؛
ارزشمندی و سودمندی نتایج آینده‌پژوهی یکپارچه	ابطال‌گرایی نسبی، شفافیت، ادراک‌پذیری، مقبولیت، کاربردپذیری در دیگر کنش‌های بشری، امکان‌پذیری بهبودی، کاربردپذیری و کاوش‌پذیری در آینده‌های نظری.

تولید دانش می‌پردازند. آینده‌های یکپارچه - براساس فراتحلیل مسیر توسعه حوزه‌های آینده‌پژوهی و پارادایم‌های آن و ظرفیت آن در پاسخگویی به مطالبات جدید اجتماعی - از اتصال آینده‌های نظری و عملی تشکیل می‌شود و دارای پارادایم‌های مستقل و نوینی است که در ابعاد بسیاری از هم‌بستگی و همکاری برخوردار می‌باشند (جدول ۴ و ۵). آینده‌های یکپارچه محصول رقابت پارادایم‌های موجود نمی‌باشد؛ بلکه بیانگر مراحل مختلف خلق ایده‌های آینده از رهگذر پارادایم هم‌تکاملی و مشارکتی می‌باشد (Hideg, 2013, p.515).

آینده‌های نظری در انطباق نگرش معطوف به جهان و آینده به‌منظور تشکیل جهان‌بینی هم‌تکاملی با چالش‌های نوینی مواجه می‌باشد. این امر مستلزم شکل‌گیری مفهوم آینده و رویکرد، روش‌شناسی و پارادایم دانش آینده‌ها و همچنین خلق معرفت نوین است. آینده‌های نظری با توسعه پارادایم هم‌تکاملی و منطبق‌سازی تولید معرفت علمی با واقعیت از این مسئله عبور خواهد نمود. آینده‌های عملی نیز به دلیل گرایش به مشارکت در شکل‌بخشی به آینده‌های ممکن، پذیرفتنی / مرجح، و محتمل پایداری با چالش مواجه می‌باشد. این امر نیز مستلزم توسعه رویه‌ها و روش‌های مختلف پیش‌نگری / آینده‌نگاری یکپارچه در راستای مفهوم و رویکرد نوین آینده می‌باشد. در این جریان، بهبود مشارکت، پیوند و وحدت معرفت علمی، تجربی و تلویحی معطوف به آینده و حتی پیوند معرفت و انتظارات متخصصان و غیر متخصصان از آینده در خور و قابل توجه خواهد بود (Hideg, 2013, p.512).

متعاملی هستند که هر یک به بررسی و توصیف بعدی از واقعیت می‌پردازند و در مجموع، بازتولیدی یکپارچه از واقعیت را مورد نگاشت و ارائه قرار می‌دهند. این ساحت‌های چهارگانه معرفتی در قالب یک مدل چهارربعی به‌عنوان هسته مفهومی نظریه ویلبر مورد بازخوانی و بازنمایی قرار می‌گیرد (شکل ۱).

شکل ۱: مدل چهارربعی ویلبر (Esbjorn-Hargents, 2009, p.3)



در این راستا، ساحت ذهنی یا قصدی (ناحیه بالا سمت چپ) نمایانگر جهان درونی فرد است که تنها از طریق تفسیر قابل دسترس می‌باشد. انگیزه‌ها، ارزش‌ها، آرمان‌ها، اهداف، تصورات، بیم‌ها و امیدها، و معنای زندگی از مقوله‌های مورد توجه در این ساحت به‌شمار می‌رود. ساحت عینی یا رفتاری (ناحیه بالا سمت راست) بیانگر جهان بیرونی فرد است و امکان مشاهده رفتارهای فرد را فراهم می‌نماید. این ساحت به شیوه‌های کنشگری بیرونی افراد مانند روابط و تعاملات، الگوی مصرف، تعلقات سیاسی، دغدغه‌های شغلی، عمل بازتولید و... می‌پردازد. افزون‌بر این، ساحت بین‌الاذهانی یا فرهنگی (ناحیه پایین سمت چپ) بیانگر جهان درونی و جمعی گروه‌های برخوردار از معانی مشترک است که تحت عنوان فرهنگ و به شکل اجتماع متجلی می‌شود. ساختارهای جمعی مشترک مانند تحول در زبان‌ها، فرهنگ‌ها و نهادها از مسائل مورد توجه در این ساحت به‌شمار می‌رود. در نهایت، ساحت بین‌العینیتی یا اجتماعی (ناحیه پایین سمت راست) نشانگر جهان بیرونی جمعی است که

واژه «یکپارچه»^۱ از همان ریشه واژه «یکپارچگی»^۲ مشتق می‌شود و مفهوم تمامیت و جامعیت را متبادر می‌کند. تعاریف فرهنگ‌نامه‌ای نشانگر معنای مورد نظر این واژه در بافت و متن حاضر است: کامل، اکمل، ضروری، متوازن، الحاق به وحدت کلان. افزون‌بر این، واژه یکپارچه با واژه «یکپارچه‌سازی»^۳ نیز مرتبط می‌شود که به معنای ضمنی ترکیب هماهنگ عناصر در یک کل واحد اشاره دارد. تمامی این واژگان مبین عصاره معنایی «یکپارچه» در ظرف پارادایمی حاضر می‌باشد (Voros, 2008, p.197).

به دیگر سخن، «یکپارچه» در آینده‌های یکپارچه به یک تجزیه و تحلیل چندبعدی مرکب اشاره دارد که بیشترین نقطه نظرات و چشم‌اندازهای ممکن را در بر می‌گیرد. تعریف لغوی یکپارچه نیز بر پدیده‌ای دلالت دارد که برای کمال، اساسی و ضروری است. آینده‌های یکپارچه بیان می‌کند که اگر یک مطالعه آینده‌پژوهانه دامنه کاملی از چشم‌اندازهای ذهنی را در نظر نگیرد، از جامعیت و تمامیت برخوردار نمی‌شود. برای تحقق یکپارچگی، باید همه حقایق را به یک اندازه معتبر دانست و اعتبار شیوه‌های مختلف تحصیل شناخت را در میان رشته‌های علمی، فرهنگ‌ها و جهان‌بینی‌ها مورد تصدیق قرار داد (Ziauddin, 2013, p.106).

آینده‌های یکپارچه، بنا بر تصریح ادبیات، رویکردی در آینده‌پژوهی است که نظریه یکپارچه کن ویلبر^۴ را با عمل و فعالیت آینده‌پژوهی منطبق می‌نماید. نظریه یکپارچه عرصه انحصاری ویلبر به‌شمار نمی‌رود، با وجود این، ویلبر به‌عنوان مفسر پیشگام این نظریه و مروج اصلی این ایده مطرح می‌باشد. استفاده از تمامی دورنماها، سبک‌ها و روش‌شناسی‌های ممکن در بررسی موضوعات در کانون نظریه یکپارچه قرار دارد (Collins & Hines, 2010, p.5). به سخن دقیق‌تر، براساس نظریه یکپارچه، در تلاش برای ادراک کامل هر موضوع یا واقعیت لازم است تا حداقل چهار دورنمای تقلیل‌ناپذیر - ذهنی، عینی، بین‌الاذهانی و بین‌العینیتی - مدنظر و مورد توجه قرار گیرد (Esbjorn-Hargents, 2009, p.2). به دیگر سخن، این دورنماهای چهارگانه بیانگر ساحت‌های معرفتی مستقل اما

1. Integral.
2. Integrity.
3. Integration.
4. Ken Wilber.

ترکیب مفهومی مؤلفه‌های پارادایمی آینده‌های نظری و عملی این پارادایم نوآیند آینده‌پژوهی از رهگذر مقایسه، تفسیر و ترجمه (پوششی و تکمیلی) مؤلفه‌ها به تولید یافته‌های یکپارچه می‌انجامد که در قالب ماتریس واحد پارادایم آینده‌های یکپارچه مورد تدوین و ارائه قرار می‌گیرد (جدول ۶) و تصویر جامع‌تری را از این پارادایم نوظهور پدید می‌آورد.

جدول ۶: ماتریس واحد پارادایم آینده‌های یکپارچه (منبع: نگارندگان)

عناصر	مؤلفه‌های پارادایم
ادراک آینده و جهان	آینده فرایند ساخت و بازساخت ذهنی است که در مکان و زمان معینی در جهان انسانی متبلور می‌شود؛ آینده توسط تعاملات انسانی، فرایندهای هم‌تکاملی بشر و همچنین جهان غیرانسانی متأثر شده و شکل می‌یابد.
موقعیت آینده‌پژوه و جامعه	مشارکت‌کننده ناظر؛
حوزه پژوهش در آینده‌پژوهی یکپارچه	شناسایی و تجمیع علوم و بازیگران مختلف در راستای فعالیت‌های آینده‌سازی؛
هدف و وظیفه آینده‌پژوهی یکپارچه	تولید دانش انعکاسی جدید (تفسیر، نظریه و روش‌شناسی) در مورد آینده؛ خلق فرایندهای آینده‌سازی در سطوح مختلف فردی و اجتماعی؛
اصول روش‌شناختی	تفکر در قالب الگوهای هم‌تکاملی کل‌گرا؛ ساماندهی آینده‌سازی مشارکتی بر مبنای مشارکت بازیگران مختلف در فرایند یادگیری خلاق و پویا؛
قواعد کاربرد روش	تجمیع و پیوند علوم مختلف و استنتاج و تولید دانش جدید در مورد آینده؛
ارزشمندی و سودمندی نتایج آینده‌پژوهی یکپارچه	ابطال‌گرایی، شفافیت، ادراک‌پذیری، مقبولیت، بهبودپذیری، کاربردپذیری در گفتمان‌سازی و آینده‌سازی.

همان‌طور که از جدول (۶) مشاهده می‌شود آینده‌های یکپارچه به مطالعه شکل‌گیری آینده در سایه مشارکت و تعامل عوامل انسانی و غیرانسانی در قالب الگوهای تکاملی و هم‌تکاملی و در چارچوب زمانی و مکانی معین می‌پردازد و درصدد تولید دانش انعکاسی جدید (تفسیر، مفروضات، نظریه‌ها و روش‌شناسی‌ها) به منظور خلق و حفظ فرایندهای آینده‌سازی فردی و اجتماعی است. از این‌رو، اصول روش‌شناختی آینده‌های یکپارچه بر تفکر تکاملی و کل‌نگر و یادگیری خلاق و پویا از رهگذر فرایندهای آینده‌سازی مشارکتی استوار است. از نقطه‌نظر کاربرد روش نیز تجمیع و ترکیب علوم مختلف و استنتاج و تولید دانش جدید مورد

غالباً تحت عنوان جهان مادی یا جهان نظام‌ها و زیرساخت‌ها مورد اشاره قرار می‌گیرد. این ساحت به تغییرات عینی و مشهود در محیط‌های طبیعی و برساخته بیرونی می‌پردازد (Collins & Hines, 2010; Ziauddin, 2013).

نقطه متمایز نظریه یکپارچه در این ظرفیت نهفته است که این نظریه به اتخاذ تجربه ذهنی و ادغام آن با تجربیات عینی، بین‌الذاتی و بین‌العینی می‌پردازد. در این راستا، آثار هر ساحت بر ساحت دیگر نیز اثرگذار است. براساس این نظریه، راه‌حل‌هایی که توجه متوازی را به هر چهار ساحت معطوف می‌نمایند اساساً به آثار و نتایج موفقیت‌آمیزتری منتهی می‌شوند. بنابراین، نظریه یکپارچه ارائه‌گر یک فراچارچوب به منظور پیش‌گیری از تقلیل‌گرایی - تجزیه تجربه درونی افراد و فرهنگ‌ها به واحدهای عینی و مشهود - است. این نظریه همچنین فعالان را به سمت اتخاذ و لحاظ گسترده‌ترین دورنماهای ممکن سوق داده و هدایت می‌کند. بدین ترتیب، ارائه چارچوب کل‌نگری معرفت‌شناختی و منبع نوآوری روش‌شناختی در آینده‌پژوهی از جمله منافع و امتیازات آینده‌های یکپارچه به‌شمار می‌رود (Collins & Hines, 2010, p.6).

نقش خودآگاهی انسانی در کانون این رویکرد آینده‌پژوهی قرار دارد. نگاشت تصاویر آینده مستلزم خودآگاهی است؛ بنابراین، امکان مطالعه عقلایی محتوای تصاویر آینده بدون ادراک بستر شکل‌گیری آنها میسر نمی‌باشد. رویدادهای «خارجی» جهان فیزیکی تا اندازه بسیاری مشروط به رویدادهای «درونی» جهان ذهنی بشر است. ادراک حقیقت معلول و مخلوق دیدگاه بشر است. به عبارت دیگر، هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی - بودن و دانستن، وجود و تفکر - صرفاً دو روی یک سکه می‌باشند. این تشخیص ساده اما عمیق در کانون برنامه آینده‌های یکپارچه در راستای ادراک نحوه‌گذار گذشته، شیوه ظهور حال و ماهیت آینده‌های نوظهور و قریب‌الوقوع قرار دارد (Voros, 2008, p.199-200).

با وجود این، عملیاتی‌سازی پارادایم آینده‌های یکپارچه مستلزم یکپارچه‌سازی مؤلفه‌های آینده‌های نظری و عملی و بازنمایی آن در قالب یک کل واحد است. در این راستا، تجمیع مضمونی و

ابعاد همه‌جانبه را توصیه می‌کند؛ و سرانجام، اهمیت حفظ و توسعه ظرفیت‌های انسانی و اجتماعی در سایه فرایند یادگیری پویا و خلاق را مورد تأکید قرار می‌دهد.

با وجود این، پارادایم آینده‌های یکپارچه نقطه نهایی توسعه آینده‌پژوهی به‌شمار نمی‌رود، بلکه دوره ممکن و نوینی است که ظرفیت آینده‌پژوهی در حل و فصل مسائل را می‌گستراند و روزآمد می‌کند. افزون‌بر این، آینده‌های یکپارچه بر گستره ابزار پارادایمی می‌افزاید و می‌تواند به پارادایمی مبدل شود که حرکت آینده‌پژوهی در مسیر توسعه علمی شکلی-گزینشی را هموار نماید.

۵. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

آینده‌پژوهی به‌عنوان یک حوزه مستقل و ساختارمند علمی بر مهندسی، خلق و بازآفرینی آگاهانه، فعالانه و پیش‌دستانه آینده متمرکز است و بر اثربخش‌سازی تصمیم‌ها، کارآمدسازی اقدامات و مسئولیت‌پذیری پیامدها تأکید می‌کند. آینده‌پژوهی، به تعبیری دقیق‌تر، دانش و معرفت تحلیل، اکتشاف، طراحی و برپایی هوشمندانه آینده است. آینده‌پژوهی و مسئله اکتشاف و شکل‌بخشی آینده مستلزم برخورداری از چارچوب‌های مستحکم نظری و مفهومی است که ریشه در مبانی هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی، روش‌شناختی و ارزش‌شناختی دارد و اصول و قواعد آن در قالب پارادایم متبلور و منعکس می‌شود. پارادایم‌ها به‌عنوان طرح‌واره ادراک و اقدام، چارچوب‌گزینش و پردازش مسائل توسط آینده‌پژوهان را فراهم می‌آورند و ساماندهی مشاهدات، قالب‌بندی ادراکات و جهت‌گیری اقدامات را مدیریت می‌نمایند. در این راستا، آینده‌پژوهی تاکنون از سه پارادایم اثباتی، تکاملی و انتقادی بهره برده است و در حال تجربه پارادایم نوینی تحت عنوان پارادایم آینده‌های یکپارچه نیز قرار دارد.

پارادایم آینده‌های اثباتی بر آینده‌های محتمل متمرکز است و درصدد دستیابی به آینده‌ای است که از متن تحلیل‌ها و روندهای تجربی متبلور می‌شود و بر پیش‌بینی، پیش‌نگری و کنترل آینده واحد احتمالی تأکید می‌ورزد. پارادایم آینده‌های تکاملی بر آینده‌های ممکن تمرکز دارد و از نظریه تکامل عمومی به‌منظور مطالعه پیچیدگی‌های مسائل نوظهور و خودنظهور بهره می‌جوید و

تأکید می‌باشد. معیارهای ارزشمندی و سودمندی نتایج و یافته‌های آینده‌های یکپارچه نیز در مؤلفه‌های ابطال‌گرایی، شفافیت، ادراک‌پذیری، مقبولیت، بهبودپذیری و کاربردپذیری در گفتمان‌سازی و آینده‌سازی تبلور می‌یابد.

در این راستا، پارادایم آینده‌های یکپارچه در سطح هستی‌شناسی^۱ (ماهیت واقعیت آینده) بر آینده به‌عنوان محصول مشترک ذهن و (نظم) جهان تصریح دارد. این پارادایم در سطح معرفت‌شناسی^۲ (ماهیت دانش و معرفت آینده) بر دانش آینده‌ها به‌عنوان پیکره بر ساخته و بر خواسته از واقعیت زیست‌جهان و زیست‌تجربه تأکید می‌کند که از قابلیت توجیه و دفاع برخوردار می‌باشد. این پارادایم نوظهور در سطح روش‌شناسی^۳ (شیوه تولید معرفت راستین از واقعیت آینده) بر تکثرگرایی و تلفیق‌گرایی متفکرانه روش‌ها و رویکردها و بر کاربرد ابزارهای اثربخش و کارآمد در پردازش مسائل تأکید دارد. در نهایت، در سطح ارزش‌شناسی^۴ (ماهیت و انواع ارزش‌های معطوف به آینده) نیز بر توسعه مستمر ظرفیت‌های انسانی و جهانی ارزش می‌نهد و ارزش‌های مشترک و همگانی‌هایی مانند دموکراسی، آزادی، برابری، پیشرفت و... را مورد تأیید و حمایت قرار می‌دهد.

آینده‌های یکپارچه مفهومی کل‌گرایانه از چشم‌انداز یا ادراک زندگی ارائه می‌دهد؛ ادراک ماهیت، وابستگی متقابل و درهم‌تنیدگی ابعاد تقلیل‌ناپذیر و هم‌بسته حقیقت-بعد درونی و خارجی، بعد فردی و جمعی-را پرورش می‌دهد؛ بر زندگی مسالمت‌آمیز تمامی اعضای جامعه بشری با ابتناء بر و در انطباق با زیست‌بوم طبیعی و اجتماعی تأکید می‌ورزد؛ ادراک حضور و مشارکت در ساخت آینده و جامعه را پرورش می‌دهد؛ خودآگاهی و اخلاق شهروندی را ارتقاء می‌دهد؛ توسعه و یادگیری مادام‌العمر و تحول‌آفرین را تأکید می‌گذارد و ارزش بنیادین را بر توسعه ظرفیت‌های انسانی می‌نهد؛ قدرت خلاق و سازنده خودآگاهی انسانی و ارتباطات موجود میان ذهن و جهان فیزیکی را برجسته می‌کند؛ چندبعدی، چندوجهی، تلفیقی، نامحدود و تکاملی است و متوازن‌سازی و هماهنگ‌سازی رضایت‌مندی در

1. Ontology.
2. Epistemology.
3. Methodology.
4. Axiology.

جنبه‌های علمی و فناورانه، کالبدی و معنوی، روان‌شناختی و اجتماعی را پوشش می‌دهد و هم بشر و هم طبیعت - تمام هستی به مثابه یک کل واحد - را در بر می‌گیرد. این پارادایم ضمن برخورداری از ظرفیت تبیین و توصیف آینده، ترسیم گرایش‌ها و ارائه گزاره‌های جامع از آینده، از قابلیت ارزش‌گذاری و تجویز نیز برخوردار است و ارزیابی هنجاری و اخلاقی از گذشته و حال و معیارهایی را برای آینده ارائه می‌دهد. افزون‌براین، پارادایم آینده‌های یکپارچه با تبعیت از ماهیت هنجارین، ضمن تعیین ارزش‌های همگانی و جهان‌شمول، دستورالعمل‌هایی را برای شیوه زیستن ارائه می‌نماید و بنیان جنبش‌های اجتماعی فراگیر را فراهم می‌نماید.

آینده‌پژوهی با ظهور این پارادایم نوین در جریان گذار و تبدیل به یک حوزه مطالعاتی فراطبیعی قرار دارد. با این وجود، تعدد، تنوع و گستردگی معارف نظری و تجربیات عملی این حوزه منجر به عدم تکمیل رویکرد علمی فراطبیعی آینده‌پژوهی شده است. در این راستا، پارادایم آینده‌های یکپارچه تبلور چارچوب فکری نوین و سنت پژوهشی جدیدی است که با پیوند معارف متنوع نظری و عملی منجر به کاهش یا حذف شکاف موجود میان نظریه و عمل می‌شود و توسعه و تکامل آینده‌پژوهی را تسریع می‌بخشد. این پارادایم نوظهور با تعمیق و انسجام پیکره دانشی موجود می‌تواند به توانمندسازی آینده‌پژوهی در پردازش مسائل مهم هزاره نوین منتهی شود و ظرفیت‌های فزاینده‌ای را در راستای احیای عاملیت انسانی و خلق آینده مطلوب فرا روی بشریت قرار دهد.

آینده را از رهگذر بررسی امکان‌های نهفته در آینده مورد مطالعه قرار می‌دهد. پارادایم آینده‌های انتقادی نیز بر آینده‌های مرجح تمرکز دارد و بر تحول در وضعیت موجود و روابط ارزش و قدرت تأکید می‌گذارد. این پارادایم به قضاوت‌های ارزشی در خصوص آینده‌های قریب‌الوقوع می‌پردازد و تغییراتی را به منظور پیش‌گیری از وقوع آینده‌های نامطلوب مورد پیشنهاد قرار می‌دهد.

در این راستا، پارادایم نوظهور آینده‌های یکپارچه بر تجمیع و تلفیق دورنماهای متنوع توسعه تصریح دارد و می‌تواند پیچیدگی سیستم‌ها، بسترها و شبکه‌های به هم پیوسته آگاهی و فعالیت را شناسایی نماید و آنها را در جهت حرکتی هوشمندانه و فعالانه به سمت آینده‌ای پایدار مورد جهت‌دهی و هدایت قرار دهد. این پارادایم بر تمامی رویکردهای دقیق و راستین معرفت‌پژوهی در تمامی حوزه‌های فعالیت و تجربه انسانی و تمامی قلمروهای کندوکاو - از جمله عقلانیت تحلیلی، بینش شهودی و الهام معنوی - ارزش نهاده و مورد استقبال قرار می‌دهد. بنابراین، پارادایم آینده‌های یکپارچه از ظرفیت آگاهی و پوشش حال و گذشته، جذب و پذیرش آموزه‌ها و حکمت‌های حال و گذشته و به موازات آن، فراروی از حال و گذشته و فراگیری آینده برخوردار است و می‌تواند قابلیت یگانه‌ای را در راستای اکتشاف، مهندسی، خلق، بازآفرینی و شکل‌بخشی آینده در اختیار بشریت قرار دهد. پارادایم آینده‌های یکپارچه تلاش می‌کند تا تمام ابعاد اصلی آینده را در شاکله فکری جامع مورد تجمیع و ترکیب قرار دهد و تصویری جامع از آینده را ارائه نماید. بنابراین، این پارادایم

منابع

11. Habegger, B. (2010), "Strategic Foresight in Public Policy: Reviewing the Experiences of the UK, Singapore, and the Netherlands", *Futures*, 42: 49-58.
12. Hideg, E. (2002), "Implications of Two New Paradigms for Futures Studies", *Futures*, 34: 283-294.
13. Hideg, E. (2013), "Integral Futures Based on the Paradigm Approach", *Futures*, 45: 506-515.
14. Inayatullah, S. (2008), "Six Pillars: Futures Thinking for Transforming", *Foresight*, 10(1): 4-21.
15. Inayatullah, S. (2013), "Futures Studies: Theories and Methods", In Fernando G. Junquera (Ed.), *There's a Future: Visions for a Better World* (pp. 36-66), Madrid: BBVA.
16. Kuhn, S. T. (1970). *The Structure of Scientific Revolutions* (2nd Ed.), Chicago: University of Chicago Press.
17. Morgan, D. (2007), "Paradigms Lost and Pragmatism Regained: Methodological Implications of Combining Qualitative and Quantitative Methods", *Journal of Mixed Methods Research*, 1(1), 48-76.
18. Ritzer, G. (1975), *Sociology: A Multi-Paradigm Science*, Boston: Allyn & Bacon, Inc.
19. Scott, J. & Marshall, G. (2009), *Oxford Dictionary of Sociology*. Oxford: Oxford University Press.
20. Slaughter, R. M. (2002), "Futures Studies as a Civilizational Catalyst", *Futures*, 34: 349-363.
21. Slaughter, R. A. (2008), "What Difference Does 'Integral' Make? ", *Futures*, 40, 120-137.
22. Voros, J. (2008), "Integral Futures: An Approach to Futures Inquiry", *Futures*, 40:190-201.
23. Ziauddin, S. (2013), *Future: All that Matters*. New York: McGraw-Hill Education.
۱. ایمان، محمدتقی (۱۳۸۷)، «ارزیابی پارادایمی انسان به‌عنوان عنصر اساسی در طراحی پارادایم الهی»، فصلنامه روش‌شناسی علوم انسانی، سال چهاردهم، شماره ۵۴، ص ۲۵-۴۶.
۲. حسنی، سیدحمیدرضا و مهدی علی‌پور (۱۳۸۹)، «درنگی در معناشناسی و ماهیت‌شناسی تحلیلی واژه پارادایم»، فصلنامه روش‌شناسی علوم انسانی، سال شانزدهم، شماره ۶۳، ص ۷۷-۹۶.
۳. فاتح‌راد، مهدی؛ محمدرضا جلیلونند؛ محمد مهدی مولایی؛ سعید سمیعی و لیلا نصرالهی وسطی (۱۳۹۲)، «مختصات روش‌شناختی فرارشته آینده‌پژوهی به‌مثابه یک فراپارادایم یک‌پارچه»، فصلنامه مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی، دوره ششم، شماره ۱، ص ۱۳۵-۱۶۱.
4. Bell, W. (2003), *Foundations of Futures Studies: Human Science for a New Era. Volume 1: History, Purposes, and Knowledge*. New Brunswick, NJ: Transaction.
5. Bryman, A. (1988), *Quantity and Quality in Social Research*. London: Allen & Unwin.
6. Collins, T & Hines, A. (2010), "The Evolution of Integral Futures: a Status Update", *World Future Review*, June-July: 5-16.
7. Cornish, E. (2004), *Futuring: the Exploration of the Future*. USA: World Future Society.
8. Donmoyer, R. (2008), "Paradigm. In Lisa M. Given (Ed.)", *The Encyclopedia of Qualitative Research Methods* (pp.591-595), Thousand Oaks: Sage Publications.
9. Esbjorn-Hargens, S. (2009), "An Overview of Integral Theory: An All-Inclusive Framework for the 21st Century. Integral Institute", *Resource Paper*, No.1:1-24.
10. Fletcher, G. (1981), "The Case against a Science of Futurology", *World Futures Society Bulletin*, 15(3): 27-32.